

میدون و سوفیا

یک کلاهبردار زیر تخت



پوریا عالمی

• سلام سوفیا،

- سلام میدون دوم، یک خبر رقت‌انگیز خواندم. پلیس تهران یک بابایی را دستگیر کرده که سر این‌وان کلاه می‌گذاشته و چون مشکل با داشته، می‌گفته جانباз است و به جاهایی وابسته است.

- پلیس گفته این آقا می‌گفته می‌تواند مردم را با «سه‌میه» بفرستد دانشگاه و از هر کسی هم ۶۰۰ ۷۰۰ میلیون تومن می‌سلفیده.

: چقدر این بابا بدبخت بوده آخه، بمیرم الهی. باباجان یک‌بار سؤال‌های کنکور پزشکی را فروختند آب از آب تکان نخاور. مشکل اینجاست که این بابا دیر خبردار شده و از راه رسیده. «سه‌میه» می‌فروشی آخه؟ یعنی چی را به کی می‌فروشی تو آخه؟ به آنهایی فکر کن که حوصله درس‌خواندن ندارند، اما گیر هم هستند بروند دانشگاه، بعد رفتند پیش این بابایی کلاهبردار که سه‌میه دیگران را بفروشد به اینها. بمیرم الهی. جامعه دارد یک‌دست می‌شود کم‌کم.

- تازه پلیس گفته این آقای کلاه‌بردار را در حالی دستگیر کرده که زیر تخت‌خواب پنهان شده بوده.

: می‌بینی سوفیا؟ ۹۰ درصد پرونده‌های اقتصادی ما یا به روی تخت‌خواب ارتباط دارد یا به زیر تخت‌خواب. به نظر بهتر است قانونی تصویب شود که تخت‌خواب دست‌اندرکاران، وسط بلوار قرار داده شود تا جلوی چشم باشند.

- میدون دوم!- تو از اینکه این کلاه‌بردار خیلی سریع‌السر دستگیر شده ناراحتی؟ خاک‌ت‌سورت واقعا.

: نه بابا، فقط دلم برای این بابایی کلاه‌بردار بدبخت می‌سوزد که بدشانس بوده. اگر شانس داشت، مثل محمودرضا خاوری، مدیرعامل بانک ملی می‌شد یا مثل درخت‌های بهاری معاون و مشاور رئیس‌جمهور می‌شد یا آرشیمو صدواسیما می‌افتاد دستش یا دکل نفتی غیب می‌کرد یا صندوق و مؤسسه مالی می‌زد یا شکر و سیمان و دارو وارد می‌کرد... بمیرم الهی. خیلی دلم براش سوخت. اصلا بیا برای این بیچاره نیم‌ساعت گریه کنیم.

- نکنیم.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

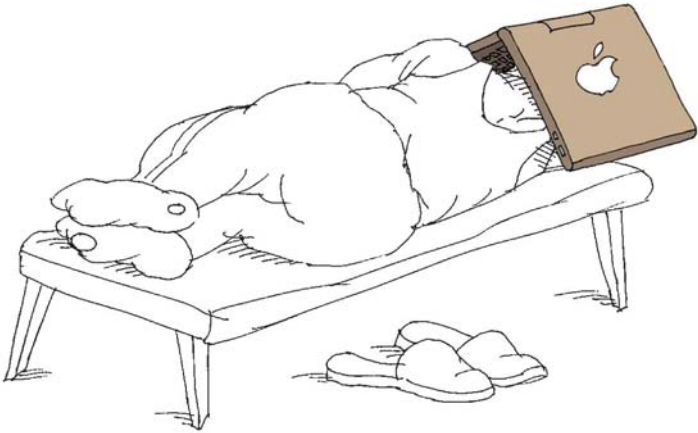
پنجشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۸ • ۲۶ شعبان ۱۴۴۰ • ۲۰۱۹ می • سال شانزدهم • شماره ۳۴۱۷ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۱۱ • اذان صبح فردا ۴:۳۷ • طلوع آفتاب ۶:۱۱

روزنفرها

کارتون خواب



سرگئی تونین



از سوی موسسه خیریه نیکوکاران راز انجام شد

تقدیر از معلمان مشکین شهری



موسسه خیریه نیکوکاران راز از معلمان مشکین شهری در روز معلم تقدیر کردند. مدیرعامل و تعدادی از پرسنل موسسه خیریه نیکوکاران راز در پی رسالت توانمندسازی کودکان و حمایت از آموزش و پرورش به مناسبت روز معلم سال ۹۸ در اداره آموزش و پرورش منطقه اترش مشکین شهر در اردیبل حضور پیدا کردند و با اهدای گل این روز را گرمی داشته و از معلم های آن منطقه تقدیر به عمل آوردند.

همچنین به پاس فداکاری‌های آقای کریمی معلم مشکین شهری که روزانه ۱۲ کیلومتر را برای رسیدن به روستایی که در آن تنها یک دانش آموز دارد از او با اهدای کارت هدیه و گل و هدایای دیگر تقدیر به عمل آوردند. سپیده رحیمیان مدیر عامل این موسسه درباره این موضوع گفت:یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های من و این موسسه تحصیل کودکان بی‌بضاعت است.او خاطرنشان کرد:با تقدیر از انسان‌های شریفی که به هر نحوی به تحصیل کودکان

www.tabnaktehran.ir/fa/news/712414/اسماعیل-کریمی معلمی-فداکار-و-مهربان



زنائی که من دیدهام

آرزوهایم برای زنی که خواهد شد

زهرا عمرانی

امروز می‌شود دو ماه؛ دو ماه که فرصت نکرده‌ام از زنائی که دیدهام بنویسم. کم‌تر از دو هفته دیگر دختر کوچک من هم دوماهه می‌شود؛ دختری که هنوز از راه نرسیده، برایش آرزوهای بسیار دارم. با آمدنش فرصت نوشتن را از من گرفته و من آرزو می‌کنم روزی خواننده این سطور باشد. وجود کوچک پرنیازش، فرصت دیدارها را محدود کرده و من آرزو می‌کنم، روزی تک‌تک زنائی را که دیده و ندیده‌ام ببیند و از آنها بیاموزد. دختری که آن‌قدر بخت‌یار بوده تا در همین دو ماهی که به این دنیای پرشوروش قدم گذاشته، در آغوش زنائی تأثیرگذار، معنای زندگی و شور زیستن را بیچشد و آن‌قدر بخت‌یار بوده تا نازنینان این سرزمین برایش نقشه‌ها بکشند و آرزوهای بلند داشته باشند. نیامده، بار سنگینی به دوشش گذاشته‌ام. عزیزِی که قصه‌اش را هفته بعد روایت خواهم کرد برایش نوشته: «امیدوارم عامل بهبود زندگی دیگران شود؛ جایگاهی که در شأن انسان متعالی است». اگر قرار باشد، آرزوی من به‌ وقوع پیوندد و دخترک روزی این سطور را بخواند، می‌خواهم همین‌جا برایش توضیح دهم که برای «عامل بهبود زندگی دیگران شدن» لازم نیست خودش بی‌نقص‌وکاستی باشد. هرچند این مسئولیت دشوار و پرچالش است، اما دست‌یافتنی است؛ جایگاهی است که همه زنائی که ذکرشان در این ستون رفته به آن دست یافته‌اند. واقعیتی که در برابر شما می‌خواهم به دخترم اعتراف کنم، این است که در این نوشته‌ها تلاش من این بوده تا در زنائی که با آنها مواجه شده‌ام، زیبایی و توانایی‌ها را ببینم و روایت کنم وگرنه همه ما به مثابه انسان، سرشاریم از کاستی و کمال و انتخاب‌های درست و نادرست. زیبایی انسان بودن نیز در همین تضادهاست؛ اینکه با وجود نقص و کاستی‌ها «تلاش می‌کنیم» تا بهترین خود را شکوفا کنیم و - اندازه تلاش خود - در جایگاهی در شان انسان بهتر بایستیم. مشخصه زنائی که ذکرشان در این ستون رفته نیز همین «تلاش‌کردن» است؛ اینکه کوشیده‌اند دنیا را کمی بهتر کنند. شاید اگر از زایوه دیگری به قصه هرکدام از این زنان نگاه کنیم، انتخاب‌های نادرست، کاستی و عدم موفقیت‌های زیادی ببینیم. انتخاب من این بوده تا موفقیت را ببینم و از تلاش و کمال بنویسم. آرزو دارم دخترم نیز توانایی‌ها را در کنار ضعف‌ها ببیند و یاد بگیرد که با وجود همه کاستی‌هایی که به‌عنوان یک انسان خواهد داشت، فارغ از اینکه در کجای این کره پهناور زندگی کند، می‌تواند به دنبال رؤیاهایش برود برای ساختن دنیایی بهتر و می‌تواند مؤثر و عامل بهبود زندگی خود و دیگران باشد. حالا رؤیای من این است که روزی از زنی بنویسم که زمانی دختر کوچکی بود؛ دختری که دو ماه با گریه‌های مداوم نگذشت من حتی یک کلمه بنویسم.

زیر آسمان جهان

• **جمندان:** از قطع‌کردن نوک انگشتان گرفته تا زندگی با مردگان، بشر به برخی رسوم فرهنگی بسیار عجیب‌وغریب خو گرفته است. در قبیله دنی در اندونزی، مرگ یکی از اعضای خانواده درد زیادی را به آنها تحمیل می‌کند. این فقدان عاطفی با درد فیزیکی قطع‌کردن انگشت همراه است. قبیله بانومامی در دهکده‌های جنگل‌های آمازون به‌خاطر سنت هم‌نوع‌خواری معروف هستند. مردم تروجا در اندونزی در یک مراسم فوق‌العاده، مردگان خود را از قبر بیرون می‌آورند اما این موضوع به همین‌جا ختم نمی‌شود؛ به تن جد لباس‌های زیبا پوشانده و آن را در روستا می‌چرخانند.

که معلم اگر ناراضی باشد، کشور ناراضی می‌شود. معلم اگر آسوده‌خاطر باشد، کشور آسوده‌خاطر خواهد بود. یک مهندس، یک کارگر کارخانه، یک کارشناس اگر خطا کند، تولیدی ممکن است خراب شود اما اگر معلم خطا کند، شاید ۴۰ دانش‌آموز به راه اشتباه کشیده شوند. معلم انسان می‌پروراند، نه آهن یا بیل یا ماشین. در دانش‌سرای عالی یا دانشگاه تربیت معلم یا دانشگاه خوارزمی فعلی که من مسئولیتی در آن داشتم، قبل از انقلاب هرکس که می‌خواست معلم شود، بورسیه بود. در آن زمان ۲۵۰ تومان به هر کدام از این بورسیه‌ها ماهانه پرداخت می‌شد و با گروه ۷ یعنی یک گروه بالاتر از بقیه لیسانسه‌ها استخدام می‌شد. بهترین‌ها را برای معلمی می‌گرفتم و علاوه بر آن آقای دکتر دادفرین داوطلبان پسر و خانم میناسیان داوطلبان دختر را کاملاً و از هر جنبه زیر نظر می‌گرفتم و معاینه می‌کردند. در واقع ما معتقد بودیم معلم باید از همه لحاظ آراسته و پیراسته باشد. چون خندیدن، اخم و رفتار، نظم و ترتیب، لباس و پوشاک و کفش و الگوی شاگرد است، به‌ویژه در مقطع ابتدایی، من در دهه ۱۳۶۰ که در دانشگاه شهیدبهشتی عضو کمیسیون آموزشی کشور بودم، به مسئولان بلندپایه آن زمان عرض کردم مقطع ابتدایی و معلم ابتدایی مهم‌ترین است. زمانی در کتاب «جامعه‌شناسی آموزش و پرورش» که اکنون کتاب درسی اختصاصی دانشگاه در دوره فوق‌لیسانس است،

یادداشت

معلم باید مرفه باشد، چون انسان می‌پرورد

بی‌تی را ذکر کرده‌ام که «در این کشور کسی خدمتگزار است/ که دهقان است یا آموزگار است». این بیت در واقع به شباهت دو حرفه نیز اشاره‌ای دارد. هم کشاورز و هم معلم بذر می‌کارند و آن را پرورش می‌دهند. معلم باید رفاه داشته باشد که از تشویش روزی در امان باشد. واقعا مهم است که بهترین‌ها و بالاترین‌ها به معلم و مخصوصا معلم دوره ابتدایی داده شود، چون دوره ابتدایی است که سازنده است. معلم باید راضی باشد. اگر معلم راضی باشد، با کمترین امکانات می‌تواند بهترین شاگردان را تربیت کند. قبل از انقلاب حقوق کارمندان آموزشی، یعنی معلمان در آموزش و پرورش از کارمندان اداری بیشتر بود اما الان متأسفانه معلمان مدام نغدغه معیشتی دارند. معلم باید با وجود خود بیاموزد و این معلم باید راضی و مرفه باشد، حقوق بالا بگیرد و امکاناتش بیشتر باشد، نه آنکه مدام دغدغه معاش و مسکن داشته باشد. درست است که ما ۲۰ سال زودتر از ژاپن دارالفنون داشته‌ایم اما اگر وضع ژاپن چنان است و وضع ما چنین، برای آن است که ژاپنی‌ها به معلمان خود بها می‌دهند. معلم پزشک روح است و مغز را تربیت می‌کند. آلفرد مارشال، برنده جایزه نوبل در اقتصاد، درباره اهمیت تعلیم و تربیت و نظام آموزش و پرورش یک کشور می‌گوید اگر کشوری با شهری در طول صد سال یک مخترع بی‌پروراند، هزینه صدساله آموزش و پرورش آن کشور یا شهر را جبران کرده است.

زیر آسمان شهر

روز معلم، معلمان ناراضی و عشق به آموزش!

محمدرضا نیک‌ژاد . آموزگار

کرده است! به دلیل همین حس خوب معلمی است که امروز با وجود بسیاری از کمبودها، بی‌مهری‌ها و فاصله‌ها میان آموزش کشور با معیارهای پیشرو جهانی، این معلمان هستند که بار آموزش و پرورش را بر دوش می‌کشند و کاری کرده‌اند که آب از آب تکان نخورد و ... اما بیشتر که به سخنانش اندیشیدم، دیدم من نیز به همان دردی گرفتارم که او. من هم، به شیطنت‌های بچه‌ها، به درس خواندن‌ها و نخواندن‌های آنان، به چهره‌های سرشار از امید و طراوت زندگی‌شان، به «خسته نباشید» گفتن‌های بی‌موقعشان، به تشنگی‌شان برای دانستن آنچه دوست دارند، نه درون‌مایه‌های درسی بی‌پیوند با زندگی روزمره‌شان، به تحلیل‌های گاه پرمغز و گاه سست و بی‌بنیادشان از رویدادهای اجتماعی، فرهنگی، ورزشی و حتی سیاسی، به بهانه‌های خنده‌دارشان برای نوشتن تکلیف و امروز و فردا کردن تاریخ امتحان و ... معتادم. گاه که از بی‌مهری دست‌اندرکاران و جامعه و حتی نخبگان علمی- فرهنگی به معلم و مدرسه و آموزش دلگیر و خسته می‌شوم، آرزو می‌کنم هر چه زودتر بازنشته شوم. اما با تلنگری به روزی می‌اندیشم که دستم از مدرسه کوتاه است! بی‌گمان آن روز برایم هراس‌آور و ترسناک است! من یک معلمم و با وجود همه بی‌مهری‌ها می‌خواهم معلم بمانم. معلمی عشق می‌خواهد و کسی بدون عشق و انگیزه نمی‌تواند معلم باشد و معلم بماند. بر دست‌اندرکاران است که یکی از مهم‌ترین محورهای آموزش در جهان نوین را دریابند تا این عاشقی پابرجا بماند. روز معلم، روز پرچم‌داران یادگیری و آگاهی است. این روز بر همه معلمان خسته اما عاشق، شاد و خجسته باد.

تجربه دیگران

وضعیت وخیم دستمزد در روز جهانی کارگر

متعدد شوند دستمزد زندگی واقعی را تأمین کنند که هزینه‌های زندگی کارگران را تأمین می‌کند و امنیت و ثبات را برای کارگران و خانواده‌هایشان به ارمغان می‌آورد». ریکا لانگ بیلی، وزیر بازرگانی دولت در سیاه انگلستان، ادعا کرده که دولت یک جلویگیری از فعالیت شرکت‌هایی که قوانین را زیر پا گذاشته‌اند و کارگران را استثمار می‌کنند، اقدام کافی انجام نداده است. حزب کارگر متعدد شده که «دستمزد زندگی واقعی» را حداقل ۱۰ پوند در ساعت در نظر بگیرد و تعقیب و پیگرد قانونی کارفرمایانی که حداقل دستمزد را پرداخت نکنند، شدت دهد. فرانسیس اگری، رئیس کنکره اتحادیه تجاری، می‌گوید هر کارگری سزاوار آن است که برای کارش دستمزدی عادلانه دریافت کند. « نباید هیچ استثنائی برای حداقل دستمزد وجود داشته باشد و هیچ جای پنهان‌شدنی برای کارفرمایان بد وجود داشته باشد. به همین دلیل دولت باید کارفرمایان بد را که کارگرانشان را فریب می‌دهند، رسوا کند». کارهای میهمان‌داری، خرده‌فروشی، تمیزکردن و تعمیر و نگهداری، صنایعی هستند که بیشترین تعداد افراد با پرداخت زیر حداقل دستمزد در آنها کار می‌کنند. مراقبت از کودکان شغلی است که بالاترین نسبت کارگران کم‌درآمد به آن اشتغال دارند. شرکت‌هایی که دولت پیش از این به اتهام پرداخت کمتر از حداقل دستمزد به کارکنان از آنها نام برده، شامل واگاما، هتل‌های ماریوت، جمعه‌های TGI، باشگاه فوتبال استوک‌سیتی و شوزون بوده‌اند. کمیسیون IPC دولت را متهم کرده که طبق تعهدات سال ۲۰۱۶، به منظور ایجاد یک پروتکل عمومی رسمی برای حمایت از افشاگران موارد سوءاستفاده اقدام نکرده است.

روزنامه بریتانیایی گاردین در مقاله‌ای به مناسبت فرارسیدن اول ماه می-روز جهانی کارگر- به وضعیت وخیم بخش بزرگی از کارگران بریتانیا که دستمزد کمتر از حد مقرر قانونی دریافت می‌کنند و آسیب‌هایی که زنان کارگر را بیشتر از مردان تهدید می‌کند، پرداخته است که بخش‌هایی از آن را می‌خوانیم. گزارشی که اخیرا منتشر شده است، نشان می‌دهد تعداد کارگران بریتانیایی که کمتر از حداقل دستمزد می‌گیرند، به رقم بی‌سابقه‌ای رسیده است. گزارشی دیگر نشان داده که نسبت زنائی که زیر حداقل دستمزد را می‌گیرند، بیشتر از مردان است و در میان گروه‌های سنی، جوان‌ترین‌ها و پیرترین‌ها از بقیه بیشتر به این مشکل دچارند. کمیسیون دستمزد پایین‌ا IPC که یک نهاد مستقل است، از دولت خواسته تا نام کارفرمایانی که دستمزد پایین به کارگران خود می‌دهند، ثبت و بررسی و بر اجرای قانون بیشتر نظارت شود.از هنگامی که «دستمزد زندگی ملی» در سال ۲۰۱۶ مطرح شد، بر تعداد افرادی که لازم است حداقل دستمزد را دریافت کنند، به شدت افزوده شده است. در آن سال ۱۳۵ هزار نفر کمتر از رقم اولیه ۷،۲۰ پوند در ساعت دستمزد می‌گرفتند. حداقل دستمزد در حال حاضر ۸،۲۱ پوند در ساعت است.به گفته کاترین چیپمن، مدیر بنیاد «دستمزد زندگی» یافته‌های تکان‌دهنده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد حدود شش میلیون نفر کمتر از آنچه او «دستمزد زنده‌ماندن واقعی» نامیده (معادل ۹ پوند در ساعت در شهرهایی غیر از لندن یا ۱۰،۵۵ پوند در لندن) درآمد داشته‌اند و «تلاش می‌کنند سر خود را بالای آب نگه دارند». او می‌گوید: «لازم است شاهد آن باشیم که کارفرمایان بیشتر و بیشتری